

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا با تاکید بر مدل فرهنگ پذیری «بری»

(صفحات ۹ تا ۳۸)

نوع مقاله: پژوهشی

پوراندهخت تقدسی^۱ * نادر محقق^۲ * اسماعیل کاوسی^۳ *

پذیرش: ۹۸/۰۶/۱۱

دریافت: ۹۸/۰۳/۱۷

چکیده

دیاسپورا به جابه‌جایی، مهاجرت یا پراکنده شدن مردم در خارج از سرزمین مادری به هر دلیل در بیش از یک مکان اشاره دارد. دیاسپوراها بخشی از مردمی هستند که خارج از وطن خود زندگی می‌کنند. آنها با استقرار در جامعه‌ی میزبان و در رویارویی با فرهنگ جدید به صورتهای مختلف از خود واکنش نشان می‌دهند و بدنبال آن با مفاهیم مختلفی در رویکرد فرهنگ پذیری و همچنین تغییر در شیوه یا سبک زندگی مواجه می‌شوند. این تحقیق با هدف تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم استان بریتیش کلمبیا با تاکید بر مدل فرهنگ پذیری «بری» به انجام رسیده است. روش تحقیق طرح متوالی-تبیینی است. مرحله اول کمی (پرسشنامه) و مرحله دوم کیفی (مصاحبه) بوده است. جامعه آماری برای این پژوهش شامل مهاجران ایرانی ساکن در این استان در سال ۲۰۱۸ بوده است (۳۷۱۶۶ نفر). جامعه نمونه با توجه به فرمول کوکران ۳۸۰ نفر برآورد شده است. برای انتخاب نمونه‌های مورد مطالعه در مرحله اول و دوم پژوهشگر مجبور گردید از روش نمونه‌گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند و گلوله برفی استفاده کند. روایی و پایایی ابزار اندازه‌گیری مورد تایید قرار گرفت. در این پژوهش از نرم افزار spss و نرم افزار Amos و از معادلات ساختاری (sem) برای رسیدن به نتایج استفاده گردید.

واژگان کلیدی: بریتیش کلمبیا، دیاسپورا، سبک زندگی.

۱. دانش‌آموخته دکترای تخصصی مدیریت و برنامه ریزی فرهنگی، دانشکده مدیریت، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)
pouran_dt@yahoo.com

۲. استادیار مدیریت فرهنگی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
Nader.mohaghegh@yahoo.com

۳. استاد مدیریت و برنامه‌ریزی فرهنگی، دانشکده مدیریت، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
ekavousi@gmail.com

مقدمه

در ادبیات علوم سیاسی از مهاجرت‌های گسترده قومی و مذهبی با اصطلاحاتی مانند دیاسپورا^۱ یاد می‌شود. از نظر لغوی دیاسپورا به معنای پراکندگی است (کارلا^۲، ۲۰۰۵: ۹). «شفر»^۳، دیاسپورا را به مثابه یک گروه اقلیت قومی با ریشه‌های مهاجرتی که در کشورهای میزبان برای حفظ تمایلات قوی با وطن اصلی خود کنش می‌کنند، می‌داند (شفر، ۱۹۸۶). همچنین، برخی از محققان بر این باورند که ویژگی متمایز دیاسپوراها با دیگر گروه‌های مهاجر، وجود ارتباطات فرهنگی، زبانی، تاریخی، مذهبی و عاطفی با کشور یا جامعه منشأ یا حس هویت و تعلق مشترک است (گزارش مهاجرت بین‌المللی، سازمان ملل، ۲۰۱۸). شکل و ماهیت مهاجرت‌ها در کنار اثرپذیری آن‌ها از ویژگی‌های فردی و محیطی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دامنه عملکرد نظریه‌های مهاجرتی را تغییر داده و آن‌ها را به ابزارهایی برای درک بهتر ابعاد گوناگون مهاجرت محدود کرده است. بطور کلی نگاه ترکیبی و جامعیت‌گرا به مهاجرت مستلزم استفاده از رشته‌های گوناگون علوم انسانی و علوم اجتماعی برای شناخت این پدیده است، لذا جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان بی‌شک سهم عمده‌ای در شناخت این پدیده دارند. شناسایی ابعاد روان‌شناختی، ادبیات مهاجرین، فرهنگ مهاجرین هنر مهاجرین که همگی از محور بودن موضوع، هویت پیچیده و چند لایه مهاجرین پرده برداری می‌کنند، موضوعاتی به غایت پیچیده اند (سجاد پور، ۱۳۹۵).

در دهه‌های اخیر نظریات متعددی در رابطه با پدیده مهاجرت، سبک زندگی و مدل‌ها و استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری ارائه شده است. فرهنگ‌پذیری فرایند مداوم و متقابلی است که تمامی افرادی را که در یک جامعه متکثر فرهنگی زندگی می‌کنند دربرمی‌گیرد. برای فهم روابط بین فرهنگی در جوامع به لحاظ فرهنگی متکثر، بررسی فرهنگ‌پذیری به یک موضوع مهم تبدیل شده است (بری^۴، ۲۰۰۸). از سوی دیگر بر مبنای گفته‌ی «چینی»^۵ با مشاهده‌ی مفهوم سبک زندگی^۱ درمی‌یابیم که سبک

1 diaspora

2 Karla

3 Sheffer

4 Berry

5 Chaney

زندگی‌های مدرن به عنوان شکل‌هایی از عمل فرهنگی هستند که به صورت تعاملی برگزیده می‌شوند، اما به لحاظ اجتماعی نیز ریشه‌دار و استقرار یافته به شمار می‌آیند و همچنین سبک‌های زندگی را می‌توان پروژه‌هایی تلقی کرد که در عمل، شیوه‌های خاص فهم کنشگران، امکانات آن‌ها و روابط متقابل آن‌ها را توصیه و تجویز می‌کنند (چینی، ۱۹۹۶). افراد به دنبال مهاجرت، رو در روی تنوع غامضی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌گیرند، ولی به دلیل این که این انتخاب‌ها پیامدهای گوناگونی به دنبال دارند، اهمیت شیوه زندگی و اجتناب‌ناپذیر بودن آن مشخص خواهد شد. شیوه زندگی را می‌توان به مجموعه‌ای کم و بیش از عملکردها تعبیر کرد که فرد آن را به کار می‌گیرد، چون نه فقط نیازهای جاری او را برمی‌آورند، بلکه روایت خاصی را هم که وی برای هویت شخصی خود برگزیده است در برابر دیگران متجسم می‌سازد (گیدنز^۲، ۱۳۸۵). از آنجا که این انتخابها، شیوه و سبک زندگی افراد مهاجر را تحت شعاع خود قرار می‌دهند، در این مطالعه سعی شده است به برخی از مولفه‌های سبک زندگی پرداخته شود. سبک زندگی را می‌توان به عنوان الگویی از کنش اجتماعی که تمیز دهنده افراد و گروه‌های اجتماعی از یکدیگر است تعریف کرد و یا به عبارتی دیگر، راه و روش زندگی است که بیان کننده ارزش‌های یک فرد و یا یک گروه می‌باشد (روح الامینی، ۱۳۸۰). همچنین آن دسته از افرادی که یک سبک زندگی را پی می‌گیرند با یکدیگر مرتبط شده و به هیأت یک گروه اجتماعی نمایان می‌شوند. در بُعد فردی نیز سبک زندگی به هویت‌یابی‌های فردی کمک می‌کند. افراد گاه برای یافتن منزلت اجتماعی و گاه برای پذیرفته شدن در گروه‌های اجتماعی مختلف به پیروی از یک نوع خاص از سبک زندگی روی می‌آورند. از نظر اجتماعی، گروه‌های مختلف؛ روش‌های زندگی را قابل شناسایی کرده و نیز در بازتولید و هویت‌یابی این گروه‌ها نیز مؤثر هستند. در دهه‌های اخیر بر خلاف دوران گذشته گروه‌های اجتماعی و فرهنگی نه با ایدئولوژی‌ها و جهان‌بینی‌های مختلف بلکه با سبک‌های زندگی مشخص و شناسایی می‌شوند. «فورناس»^۳، اندیشمند دیگری است که مولفه‌های سبک زندگی را در دو

1 Life Style

2 Giddens

3 Fornas

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

سطح عمودی و افقی بررسی کرده است و مولفه‌های عمودی را شامل رفتار آشکار، کنش‌ها، عادات، نگرش‌ها و مولفه‌های افقی را شامل ظاهر افراد (لباس، سبک مو، مشخصات فرد)، رفتار (ژست، حرکات و مناسک)، ذائقه و قریحه (استفاده از موسیقی و سایر اشکال زیبایی شناسی)، زبان مخفی (تکیه کلام)، گنجینه لغات و الگوی تکلم می‌داند («فورناس»، ۱۹۹۵). لازم به ذکر است که سبک زندگی دیاسپورای ایرانی که در طول مطالعه به آن واژه مهاجران اطلاق شده است، در نتیجه تعامل آنان با جامعه میزبان و سایر مولفه‌های تاثیر گذار شکل گرفته است، از این رو، این تحقیق سبک زندگی دیاسپورای ایرانی را با تاکید بر مدل فرهنگ پذیری بری مورد بررسی و تبیین قرار داده است و محقق تلاش کرده است در قالب یک مدل و همراه با بررسی و تبیین این مولفه‌ها، به این پرسش اصلی پاسخ دهد که سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری» چگونه است؟

۱- ادبیات پژوهش

۱-۱- ادبیات تجربی

با بررسی پیشینه تحقیق در ارتباط با مهاجرت و پدیده دیاسپورا و سبک زندگی طی دهه‌های اخیر، به نظر می‌رسد پژوهش‌ها در رابطه با برخورد مهاجران با جامعه بومی، ادغام و انطباق آن‌ها در جامعه میزبان تا حدی مورد توجه قرار گرفته است ولی بررسی‌های بیشتر می‌تواند کمک به فهم این پدیده نماید. همچنین در زمینه مهاجرت ایرانیان، مورد پژوهی‌های محدود اما ارزشمندی در اروپا و آمریکا و در ایران انجام گرفته است، ولی بیش‌تر این پژوهش‌ها در حوزه علل و انگیزه‌های مربوط به مهاجرت و یا عوامل مؤثر بر شدت و یا ضعف جریان مهاجرت بوده است. اگرچه در مورد مسائل اجتماعی و فرهنگی پیش روی مهاجرین ایرانی نیز کم و بیش تحقیقاتی صورت گرفته است، اما از آن جا که در سال‌های اخیر با وارد شدن بحث دیاسپورا در ادبیات روابط بین‌الملل و درون دولت‌ها، رویکرد جدیدی از این مفهوم حاصل گشته، و با توجه به جدید بودن تحقیقات سبک زندگی در جهان و با در نظر گرفتن تعاریفی که سبک زندگی را محصول انتخاب‌های زندگی روزمره و دائم در حال تغییر و دگرگونی می‌دانند، به نظر می‌رسد که ترسیم و تبیین الگوی سبک زندگی دیاسپورای

ایرانی بر اساس یافته‌ها از مطالعات میدانی جامعه‌ی مقصد، جدید باشد. نظر به اینکه مطالعات صورت گرفته درباره مهاجران، برخوردار از یافته‌های ارزشمند است، ولی روش‌شناسی اغلب مطالعات با بهره‌گیری از روش کمی و یا کیفی انجام گرفته است. نوآوری این مقاله نسبت به پژوهش‌های پیشین این است که این مطالعه با استفاده از روش ترکیبی سعی کرده است سبک زندگی دیاسپورای ایرانی را با تاکید بر مدل فرهنگ پذیری «بری» مورد تحلیل و تبیین قرار دهد و تا حدودی این خلاء را پر کند. در این مطالعه تلاش شده به تحقیقاتی که اخیراً در زمینه مهاجرت و سبک زندگی در داخل و خارج انجام گرفته به صورت مختصر اشاره شود:

مشفق و نصری (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «مهاجرت بازگشتی و تعیین‌کننده‌های آن (مطالعه‌ای در بین دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا و کانادا)» به بررسی میزان تمایل به بازگشت ایرانیان در حال تحصیل در آمریکا و کانادا و عوامل مرتبط با آن می‌پردازد. نمونه‌گیری به صورت گلوله برفی انجام گرفت. از میان ۱۷۷ نفر افراد نمونه نتایج زیر به دست آمد: در میان عوامل اجتماعی میزان انطباق پذیری اجتماعی و احساس تعلق ملی و خانوادگی بیشترین میزان رابطه را با میزان تمایل به بازگشت داشتند و پس از آن به ترتیب شبکه ارتباطات در ایران و نگرش نسبت به وضعیت اقتصادی جامعه مبدأ بیشترین سهم را در تبیین میزان تمایل به بازگشت ایفا کردند.

میرزائی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «دیاسپورای ایرانی در فرانسه و مسئله انطباق فرهنگی» بیان می‌دارد موضوع انطباق فرد مهاجر در جامعه مقصد همواره یکی از اصلی‌ترین مسائلی است که در مطالعات مهاجرتی همواره نظر پژوهشگران و سیاست‌مداران را به خود جلب می‌کند. نسل‌های مختلف نیز با چالش‌های مربوط به خود درگیر هستند. نسل اول به دوباره‌سازی یا بازسازی فرهنگی دست می‌زند نسل دوم بر سر مسائل هویتی که بسیار عمیق‌تر و پیچیده‌تر از مسائل نسل اول است، در حال کشمکش است، و نسل سوم نه مشکل ادغام دارد و نه مشکل هویتی و عموماً میزان ارتباط او با جامعه مبدأ تنها به تلاش خانواده او بستگی دارد. پژوهشگر در این مقاله تلاش می‌کند با استفاده از مشاهده‌ها و مصاحبه، داده‌ها و تحلیل‌های انسان‌شناسی خود را به صورت نظام‌مند برای مخاطب ترسیم سازد.

مریدی و خان محمدی (۱۳۹۷) پژوهشی با عنوان «سیاست حافظه اقلیت‌ها و

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

دیاسپورای هنری در ایران» انجام رساند و نتایج نشان داد، سیاست‌های حافظه با تاکید بر خاطره مشترک، اسطوره‌های مشترک و تجربه‌های تاریخی مشترک در پی وحدت بخشی فرهنگی است. در کشاکش جنگ جهانی اول گروهی از آرامنه و آشوریان از عراق و ترکیه و روسیه به ایران پناه آوردند. از این زمان ایران پذیرای چند فرهنگی بود این اقلیت‌ها نقش موثری در مدرنیزاسیون ایران به ویژه در هنر مدرن این کشور داشتند. محمدی (۱۳۹۵) پژوهشی تحت عنوان «مهاجرت و بازانديشي هويت کردهای ایرانی مقیم آلمان» انجام داده است. با روش تحلیل محتوا با ۱۴ مهاجر کرد ایرانی مقیم آلمان مصاحبه نموده و آنان در سطح هويت شخصي به بازانديشي دست زده‌اند. عدم توازن در عمق بازانديشي در کنار تأثیرنسل دوم و البته شرایط زندگی در کلان شهرهای مدرن آلمان به وضعیت پیچیده‌ای منجر شده که شوک مهاجرت و لزوم تجدیدنظرها و تعدیل‌ها و بازانديشي‌ها ملازم با آن را پایدار نگاه داشته است، و مهاجران در چنین وضعیتی به صورت پیوسته نیازمند به بازانديشي‌های مکرر در «سبک زندگی» خود هستند.

پاتریشیا کوتا^۱ (۲۰۱۸) تحقیقی با عنوان «بازنمایی هويت ایرانی - آمریکایی و کسب آمادگی و توانایی تطابق و انعطاف پذیری میراث فرهنگی» انجام داده است. این تحقیق به هويت جهانی فرامرزی بین المللی نسل دوم ایرانی-آمریکایی می‌پردازد. روش تحقیق کیفی و انتخاب محقق برای مشارکت، مصاحبه با ۸ نفر از ایرانیان ساکن آمریکا می‌باشد که با استفاده از تکنیک نمونه برداری هدفمند گلوله برفی و برای بدست آوردن پیچیدگی‌های معنایی در مجموعه داده های متنی، از تجزیه و تحلیل موضوعی برای تفسیر این تحقیق استفاده کرده است.

بنسون^۲ و اریلی^۳ (۲۰۱۵) در تحقیقی با عنوان «از مهاجرت سبک زندگی به سبک زندگی در مهاجرت» استدلال می‌کنند که مفاهیم تحلیلی در تحقیق مهاجرت و همچنین دیگر تحقیقات، زمانی که پایه‌های روش شناختی و ماهیت توسعه‌ای آن‌ها به طور کامل درک شوند، به طور تجربی بیش تر مورد استفاده قرار می‌گیرند. مهاجرت

1 Cota

2 Benson

3 Oreilly

برای این مهاجران اغلب یک پروژه ضد مدرنیته، خیالبافانه و انزواگرایانه به دنبال یک زندگی خوب غیر قابل رسوخ است. مهاجران اغلب به دنبال راهی بهتر و متفاوت برای زندگی هستند که به سادگی فقط به بهبود اقتصادی تقلیل نمی‌یابد.

۱-۲- ادبیات نظری

امروزه مهاجرت‌ها تنها با انگیزه زیستی و بیولوژیکی انجام نمی‌شوند بلکه مهاجرت در جهان امروزه پدیده‌ای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است (میرزایی، ۱۳۹۲). از سوی دیگر، در ادبیات علوم سیاسی از مهاجرت‌های گسترده قومی و مذهبی با اصطلاحاتی مانند دیاسپورا و ترانس ناسیونالیسم یاد می‌شود. از نظر لغوی دیاسپورا به معنای پراکندگی است. (کارلا^۱، ۲۰۰۵: ۹). همچنین دیاسپورا واژه‌ای یونانی است که منظور از آن مهاجرت جمعیت و ایجاد سکونت‌گاه‌های جدید اما مرتبط با سرزمین اصلی است. اندرسون، دیاسپورا را پیامد محیط فراملی می‌داند که به وسیله مکانیزم ایجاد هویت استراتژیک و به وسیله گروه‌های نخبه ایجاد می‌گردد، می‌داند (آندرسون^۲، ۱۹۹۸: ۹-۱۱) گرچه امروزه واژه دیاسپورا دچار کشیدگی مفهومی گردیده است، و آن را حاصل جابه‌جایی سرزمینی میان دولت‌ها و مهاجرت‌های گسترده فرامرزی دانسته‌اند (حق‌پناه، ۱۳۸۷: ۲۰۵).

«براباکر^۳ سه عنصر اصلی و تشکیل دهنده دیاسپورا را پراکندگی^۴، سوگیری به سمت سرزمین مادری و حفظ حریم^۵ می‌داند (براباکر، ۲۰۰۵: ۴-۶). وقوع پدیده دیاسپورا در تاریخ ایران را در قدم اول باید مربوط به پیشرفت و عقب‌نشینی‌های مکرر مرزهای سیاسی ایران در طول تاریخ آن دانست. بعضی از این جماعت‌ها مهاجرین قرون گذشته، و بعضی مربوط به دوران معاصر هستند (خیراندیش، ۱۳۸۱). لازم به ذکر است که جامعه ایرانی نیز هم اکنون بخشی از مهاجران بین‌المللی را تشکیل می‌دهند. براساس گزارش آمار و سرشماری دولت کانادا در سال ۲۰۱۶، مهاجران ایرانی فقط در

1 Karla

2 Anderson

3 Brubakar

4 Dispersion

5 boundary - maintenance

کانادا معادل ۲۱۰۴۰۵ نفر گزارش شده است.

مهاجران بر اساس سلسله مراتبی از ارزش‌ها یا هدف‌های با ارزش، تصمیم می‌گیرند و نتیجه این حرکت، تغییراتی در نظام کنش متقابل مهاجران است. در طول تاریخ، شکل مهاجرت برحسب زمان و تحول محیطی و اجتماعی تغییر یافته است (برومند زاده و نوبخت، ۱۳۹۳). همچنین در دهه‌های اخیر نظریات متعددی در رابطه با پدیده مهاجرت، سبک زندگی و مدل‌ها و استراتژی‌های فرهنگ‌پذیری ارائه شده است. در این مطالعه به بررسی مهم‌ترین نظریات، خصوصاً نظریات جدید در رابطه با حرکات جدید مهاجرتی و سبک زندگی و انطباق یا فرهنگ‌پذیری از جامعه میزبان پرداخته می‌شود. «بری» معتقد است فرهنگ‌پذیری یک فرآیند یادگیری است که از آن طریق فرد (مهاجر) در یک زمینه اجتماعی - فرهنگی جدید زندگی را شروع می‌کند (بری، ۲۰۰۵؛ سم^۲). گیدنز معتقد است، بازاندیشی یکی از مؤلفه‌های اساسی جهان مدرن است، بدین معنا که جهان مدرن یافته‌های حاصل از نظام‌های انتزاعی را مرتباً در سازماندهی مجدد خود به کار می‌برد. بازاندیشی عصر مدرن پویایی و تحرک بی‌سابقه‌ای به آن داده به نحوی که در هیچ یک از فرهنگ‌های ماقبل مدرن وجود نداشته است. یکی از پیامدهای بازاندیشی در خویشتن، پیدایش سبک زندگی است (فرجی و حمیدی، ۱۳۸۸ : ۶۹). بنابراین، به طور کلی سبک‌های زندگی به شیوه‌ای دیالکتیکی با انتخاب‌هایی که فرد در متن جامعه مصرفی مدرن در ارتباط با نوع، میزان و نحوه مصرف، الگوهای خرید و الگوهای گذران اوقات فراغت می‌گیرد، پیوند خورده است (گیدنز، ۱۳۹۰). «گیدنز» اعتقاد دارد که شیوه‌ی زندگی به صورت عملکردهای روزمره در می‌آید؛ عملکردهایی که در نوع پوشش، خوراک، طرز کار و ... تجسم می‌یابند. ولی این امور روزمره در پرتو ماهیت متحرک هویت شخصی، به طرز بازتابی در برابر تغییرات احتمالی باز و پذیرا هستند. همچنین «گیدنز» معتقد است در ادغام قومی مهاجران، سه مدل وجود دارد که برخی از جوامع چندقومیتی در برابر این چالش‌ها از آن‌ها استفاده کرده‌اند نظیر: همانندسازی^۳ یا جذب، کوره ذوب^۴، و کثرت‌گرایی^۱ (گیدنز، ۱۳۸۷

1 Canada, Government of Canada, Statics(2017-02—08). "Census Profile, 2016 Census

2 Sam

3 Assimilation

4 Melting Pot

(۳۷۳:۳). در همانند سازی، مهاجر دست از آداب و رسوم و کردارهای اولیه خود دست بر می دارد و رفتار خود را بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای اکثریت شکل می دهد. به عبارتی، مهاجر زبان، پوشاک و سبک زندگی و نگرش‌های فرهنگی خود را تغییر می دهد تا در نظم اجتماعی جدید ادغام شود (برومندزاده و نوبخت، ۱۳۹۳:۷۸). در مدل دوم (کوره ذوب) سنت‌ها و آداب و رسوم و سبک زندگی جمعیت‌های مهاجر ترک نمی شود، بلکه در شکل دادن به محیط اجتماعی پیوسته در حال پویایی سهم می شود. شکل‌های مختلط سبک زندگی، آشپزی، مد، موسیقی و معماری جلوه‌هایی از رهیافت این مدل هستند. در مدل سوم، تنوع و تکثر فرهنگی به طور گسترده به عنوان ویژگی کل یک جامعه مورد پذیرش همه گروه‌های متنوع قومی - فرهنگی قرار می گیرد.

«کلاپتیس»^۲ سبک زندگی را مترادف همه‌ی فعالیت‌های فردی می‌داند (کلاپتیس، ۱۹۹۰:۳۷). به نظر می‌رسد به طور کلی، دو چیز درباره‌ی سبک زندگی در اینجا روشن است: اول این که سبک‌های زندگی کردارهایی هستند که به جریان عادی زندگی روزمره تبدیل شده‌اند؛ و دوم این که مشخصه اصلی سبک‌های زندگی، انتخابی بودن آن‌هاست. در نهایت می‌توان سبک زندگی را در هر عرصه از زندگی مجموعه‌ای از رفتارهای انتخابی (انتخاب‌هایی که در چارچوب محدودیت‌های ساختاری صورت می‌پذیرند) دانست که واجد وحدت و انسجام‌اند. آن‌گونه که زابلکی^۳ و کانتر^۴ اظهار می‌دارند، سبک‌های زندگی همان الگوهای انتخابند که بر مبنای طبقه یا افتخار منزلتی درجه‌بندی نشده‌اند (زابلکی و کانتر، ۱۹۹۸:۴۲۶). در اندیشه «ولز»^۵ و «تیکرت»^۶ نیز که در ۱۹۷۹ طرح شد، سبک زندگی از طریق شاخص‌هایی چون فعالیت‌ها، علایق و عقاید (AIO)^۷ سنجش می‌شود. «داگلاس هالت»^۸ این روش را که ارزش و سبک زندگی (VALS)^۹ نام دارد، در تحقیقات تجربی به کار گرفت (هالت، ۱۹۹۷). این

-
- 1 Pluralism
 - 2 Cliptis
 - 3 Zablocki
 - 4 Kanter
 - 5 Wells
 - 6 Tigert
 - 7 AIO=Activities,Interests,Opinions
 - 8 Holt
 - 9 VALS=Values and Life Style

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

روش مربوط به ارزش‌های مستولی بر زندگی اجتماعی افراد و محیط فرهنگی آنان است (خادمیان، ۱۳۸۷). در برخی معانی، مقصود از سبک زندگی اشاره به پدیده‌ای است که در متن تغییرات فرهنگی مدرنیته متأخر و به ویژه پیدایش جامعه مصرفی شکل گرفته است. در این معنا، تعریف سبک زندگی راهی برای تعریف ارزش‌ها، نگرش‌ها و رفتارهای افراد است که با هویت آنان ارتباط می‌یابد (محمدی و بی‌بک‌آبادی، ۱۳۸۹: ۹۸).

همانطور که گفته شد «فورناس»، مولفه‌های سبک زندگی را در دو سطح عمودی و افقی بررسی کرده است و مولفه‌های عمودی را شامل رفتار آشکار، کنش‌ها، عادات، نگرش‌ها و مولفه‌های افقی را شامل ظاهر افراد (لباس، سبک مو، مشخصات فرد)، رفتار (ژست، حرکات و مناسک) ذائقه و قریحه (استفاده از موسیقی و سایر اشکال زیبایی شناسی)، زبان مخفی (تکیه کلام)، گنجینه لغات و الگوی تکلم می‌داند.

همچنین مفهوم محوری در نظریات «بوردیو»^۱، تبیین کنش‌های انسانی است. در اندیشه او، منش شامل اصول ماندگار و قابل انتقالی است که مردم را قادر می‌سازد به صورت ناخودآگاه و در درون قالبی خاص برای عمل خود کنترل داشته باشند. بدین ترتیب جهت‌گیری‌های آنان مشخص می‌شود و به آن سمت حرکت و عمل می‌کنند و در نهایت به افراد در تفسیر دنیای اطراف کمک می‌کند (بوردیو، ۱۳۸۱). «بوردیو» در ادامه به کارکرد دوگانه منش اشاره می‌کند که هم روش‌های یکسان و وحدت بخش زندگی را در مجموعه‌ای از انتخاب‌ها و ترجیحات بیان می‌کند (نظامی برای اداراکات و شناخت‌ها) و هم باعث ایجاد تفاوت‌گذاری در قالب‌های رفتاری می‌شود (طبقه بندی اعمال). این امر به دلیل وجود تفاوت‌های فردی و طبقاتی است. یعنی با نابرابری‌های نظام‌مند جامعه ارتباط دارد. اگر افرادی که در معرض تجارب مشابهی (ملیت، طبقه، جنسیت و موارد مشابهی از این است) قرار دارند با هم برخوردی داشته باشند، احساس آرامش می‌کنند. در مقابل هر چه قدر جایگاه افراد و گروه‌های اجتماعی متفاوت باشد - به دلیل خاصیت تفاوت‌گذاری منش - طبقه‌ای از ارزش‌های "خوب" و "بد" یا "ممتاز" و "معمولی" و... به وجود می‌آید که باعث می‌شود رفتار واحدی برای فردی

1 Bourdieu

ممتاز و برای دیگری پوچ یا معمولی در نظر گرفته می‌شود. (بورديو، ۱۳۸۱) در واقع این فرایند فرهنگ‌پذیری از اجتماعی شدن اولیه که در جامعه قبلی رخ داده بود، به وجود می‌آید. این فرایند هم برای تعداد زیادی از گروه‌ها مثل مهاجرین و همچنین برای افراد طبقه مسلط که با جامعه بزرگتر تماس‌های روزانه دارند، اتفاق می‌افتد. فرهنگ‌پذیری فرایند مداوم و متقابلی است که تمامی افرادی را که در یک جامعه متکثر فرهنگی زندگی می‌کنند دربرمی‌گیرد. برای فهم روابط بین فرهنگی در جوامع به لحاظ فرهنگی متکثر، بررسی فرهنگ‌پذیری به یک موضوع مهم تبدیل شده است (بری، ۲۰۰۳). "بری" ۴ استراتژی /مدل فرهنگ‌پذیری از قبیل جذب یا همانندسازی، جدایی^۱ یا عدم پذیرش^۲، یکپارچگی^۳ و حاشیه‌نشینی^۴ را برای فرد مهاجر در جامعه جدید مطرح کرده است. وی معتقد است در مدل همانندسازی فرد مهاجر هویت فرهنگی و سبک زندگی خود را از دست داده و به فرهنگ و سبک زندگی جامعه مقصد روی می‌آورد در مدل جدایی از آنجا که برای فرد مهاجر علاقه‌مندی به فرهنگ و سبک زندگی خودی وجود دارد، مهاجر هیچ توجهی به فرهنگ جامعه میزبان ندارد. در مدل یکپارچگی مهاجر فرهنگ و سبک زندگی هر دو جامعه (مبدا و مقصد) را می‌پذیرد. در مدل حاشیه‌نشینی فرد مهاجر هم فرهنگ قومی خود و هم فرهنگ جامعه میزبان را طرد می‌کند (بری، ۲۰۰۳: ۵۱). بر طبق نظریه «بری» مهاجران با دو سؤال اساسی مواجه می‌شوند: سؤال اول مربوط به حفظ فرهنگ موروثی خود مهاجران می‌شود؛ آیا ارزش دارد فرهنگ نیاکانش را حفظ کند؟ سؤال دوم مربوط به روابط با دیگر گروه‌های قومی - فرهنگی جامعه بزرگ‌تر می‌شود، آیا حفظ روابط با دیگر گروه‌ها ارزشمند است؟ بر اساس پاسخ‌هایی که به این دو پرسش داده می‌شود، ممکن است چهار استراتژی فرهنگ‌پذیری نیز از هم متمایز شوند: استراتژی «یکپارچگی یا سازگاری»، «همانندسازی»، «جداسازی» و «حاشیه‌ای شدن» (رودمین^۵، ۲۰۰۶). همانطور که گفته شد، در الگوی «همانندسازی»، فرد هویت فرهنگی

1 Separation

2 Rejection

3 Integration

4 Marginalisation

5 Rudmin

تیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

خود را رها کرده و در این مرحله مهاجر اولویت را به فرهنگ جامعه میزبان می‌دهد. الگوی «جداسازی»، هنگامی است که افراد برای حفظ فرهنگ مادریشان ارزش قائل شده و در همین زمان از کنش متقابل با دیگر فرهنگ‌ها سرباز می‌زنند. در الگوی «یکپارچگی»، شخص مهاجر به فرهنگ جامعه‌ی مبدا پایبند است، در حالی که با فرهنگ جامعه‌ی مقصد نیز ارتباط دارد و به آن هم پایبند است. در یکپارچگی نوعی دوفرهنگی واقعی وجود دارد و وفاداری به هر دو فرهنگ نوعی همبستگی اجتماعی را به وجود می‌آورد. «بری» مدل «حاشیه‌ای شدن» را بیگانگی دوگانه می‌نامد، چون در این استراتژی عدم وفاداری به دو فرهنگ وجود دارد (بری، ۲۰۰۳). در تصویر زیر مدل فرهنگ پذیری «بری» ترسیم شده است.

تصویر مفهومی شماره ۱. از مدل فرهنگ پذیری «بری» (۱۹۸۰)

هویت فرهنگی میهمان یا مهاجر

	← کم	→ زیاد
مثبت میزان فرهنگی منفی	یکپارچگی یا سازگاری	جذب یا همانند سازی
	جداسازی یا انزوا	مردد یا حاشیه‌ای

همچنین «بوریس و همکاران» مدل فرهنگ پذیری تعاملی را مطرح کردند. بر اساس این مدل ممکن است اعضای جامعه‌ی میزبان پنج رویکرد فرهنگ‌پذیری را نسبت به مهاجران اعمال کنند: «یکپارچگی»، «جداسازی»، «همانند‌گردی»، «حصار‌گرایی» و «فرد‌گرایی». سه جهت‌گیری اول مطابق با نظریه‌ی «بری» است (یعنی یکپارچگی، جداسازی و همانند‌سازی) و دوتای آخر مربوط به رویکرد حاشیه‌ای شدن می‌باشد (اودنهورن^۱ و همکاران، ۲۰۰۶: ۶۴۲).

1 Oudenhoven

جدول ۱. خلاصه مبانی نظری متغیرهای مستقل و وابسته در تبیین موضوع مورد مطالعه

نقش متغیرها	متغیر/مولفه	نظریه یا نظریه پرداز
مولفه های عمودی سبک زندگی (متغیر مستقل)	نگرش ها	«گیدنز»
	عادات	«ولز و «تیگرت»
	الگوی رفتار	«فورناس» «بوردیو»
مدل فرهنگ پذیری (متغیر وابسته)	جذب/هماندسازی	«بری»
	انزوا/جداسازی	
	یکپارچگی/سازگاری	
	مردد/حاشیه ای	

اندیشمندان زیادی در خصوص سبک زندگی به ویژه سبک زندگی دیاسپورا قلم سرایی کرده و به ارائه دیدگاه های خود پرداخته اند، اما آنچه مشاهده می شود این که هر کدام از زاویه ای به تبیین این فرایند توجه کرده اند. برخی درصدد بودند تا مفهوم سبک زندگی را به صورت کلی مورد بررسی قرار دهند، برخی تلاش کرده اند تا سبک زندگی را با توجه به موقعیت افراد در زندگی بررسی کنند، ولی همانگونه که ذکر شد، پژوهش پیش رو، در صدد است تا با مبنا قرار دادن نظریه «بری» (مدل فرهنگ پذیری «بری»)، و در حوزه سبک زندگی با استفاده از برخی نظریه های «گیدنز»، «فورناس»، «بوردیو»، «ولز» و «تیگرت» به تاثیر مولفه های عمودی سبک زندگی بر مدل فرهنگ پذیری ایرانیان مقیم کانادا پرداخته و سبک زندگی دیاسپورا را تبیین نماید. به سخن دیگر در این مطالعه به منظور تبیین و تحلیل سبک زندگی دیاسپورای ایرانی، از مدل فرهنگ پذیری «بری»، در حوزه ی مهاجرت، و از نظریه های اندیشمندان دیگری هم چون گیدنز، ولز، بوردیو، فورناس و تیگرت، در حوزه ی سبک زندگی، بهره گرفته شد تا بتوان به نتایج کامل تر دست یافت.

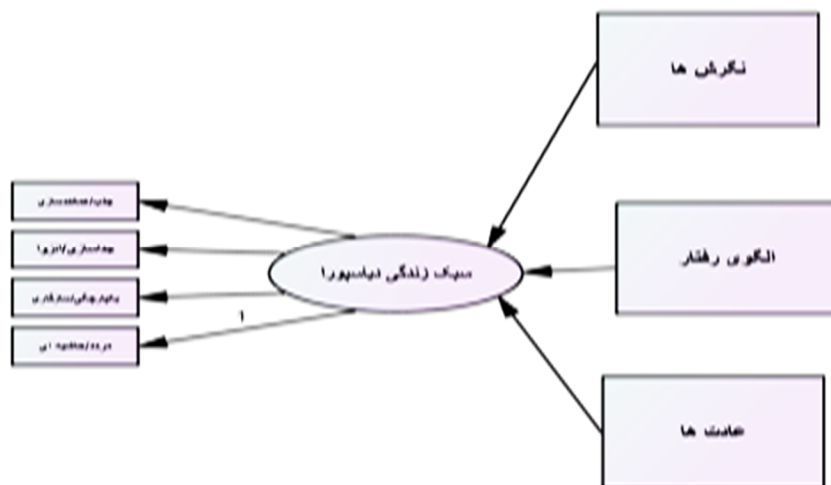
سوال اصلی: سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا با توجه به مدل فرهنگ پذیری «بری» چگونه است؟

آیا نگرش های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است؟

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

آیا الگوی رفتار مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است؟
آیا عادت های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است؟
همچنین با توجه به نظریه های فوق الذکر، فرضیه های زیر استخراج شده است:
فرضیه اصلی: سبک زندگی دیاسپورای ایرانی با توجه به مدل فرهنگ پذیری بری تاثیر گذار است.

نگرش های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است.
الگوی رفتار مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است.
عادت های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است.



شکل ۱. مدل نظری پژوهش

۲- روش پژوهش

شناخت و بررسی دقیق و کاربردی موضوع تحقیق مستلزم استفاده از شیوه‌های علمی مرتبط و دقیق است. با توجه به ماهیت این مطالعه از روش طرح متوالی تبیینی بهره گرفته شد. (ریتچی و لوایز^۱، ۲۰۰۵؛ ۳۶۲). در مرحله اول، با تنظیم سوال‌های پژوهش، داده‌های کمی گردآوری و تحلیل گردید. به عبارتی در این مرحله با استفاده از رویکرد کمی، پژوهشگر مبانی نظری سبک زندگی مهاجران در خارج از ایران را مورد بررسی قرار داد. هدف آن ایجاد روابط کمی از ارتباط اساسی بین مشاهدات تجربی و عبارت ریاضی است و با استفاده از آمار، داده‌ها تجزیه و تحلیل می‌گردد. این رویکرد، در خدمت ورود از سطح نظریه به سطح واقعیت تجربی است. نظریه انعکاس واقعیت عام است، بدان معنا که محقق کمی جهت ورود به واقعیت از نظریه علمی بهره می‌گیرد (بندیکس^۲، ۱۳۸۵). سپس در مرحله دوم با بهره‌گیری از ابزار اندازه‌گیری کیفی (مصاحبه) داده‌های کیفی گردآوری و تحلیل شدند. در آخر پژوهشگر سعی کرده است، با توجه به نتایج داده‌های کمی و کیفی، یکجا اقدام به تفسیر آنها نماید. همانگونه که گفته شد، در مرحله اول با استفاده از رویکرد کمی، پژوهشگر مبانی نظری مولفه‌های عمودی سبک زندگی و سبک زندگی مهاجران مورد بررسی قرار داد. سپس گویه‌ها و ابعاد آنها شناسایی گردیدند. شایان ذکر است برخی از گویه‌های مربوط به ابعاد جذب، انزوا، حاشیه‌ای و یکپارچگی از پژوهش توکلی خمینی واحمدی حداد (۱۳۹۴) بهره گرفته شده و پس از تنظیم پرسشنامه داده‌ها از جامعه آماری گردآوری گردید. در مرحله دوم، با استفاده از روش کیفی، و با بهره‌گیری از ابزار مصاحبه، تجربه‌های زیسته افراد مورد مطالعه در رابطه با نتایج مطالعه موضوع پژوهش مورد بررسی قرار گرفت. سپس به صورت همزمان نتایج به شیوه روایتی بیان و تجزیه و تحلیل گردید.

تجزیه و تحلیل اطلاعات و داده‌های این پژوهش در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها از نرم افزار SPSS23 و Amos Graphics با سطح اطمینان ۹۵ درصد استفاده شد و همچنین از مدل معادلات

1 Ritchie & Lewis

2 Bendix

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

ساختاری^۱ (SEM) برای بررسی روابط علی بین شاخص ها و متغیرها بهره گرفته شد. نتایج آزمون کلموگروف - اسمیرنف (k-S) نشان داد کلیه متغیرهای پژوهش دارای توزیع نرمال بوده است، به طوری که سطح معنی داری کلیه متغیرها بیش از ۰.۵٪ بوده است. از این رو می توان از آزمون های پارامتریک برای آزمون فرضیه ها استفاده کرد. جامعه آماری برای این پژوهش شامل مهاجران ایرانی ساکن در استان بریتیش کلمبیا در سال ۲۰۱۸ بوده است. بر مبنای سرشماری سال ۲۰۱۶، جمعیت مهاجران ایرانی در این استان ۳۷۱۶۶ نفر بوده است (مرکز آمار و داده های کانادا، ۲۰۱۷). برای انتخاب نمونه های مورد مطالعه در مرحله اول و دوم پژوهشگر مجبور گردید از روش نمونه گیری غیراحتمالی از نوع هدفمند و گلوله برفی استفاده کند. در انتخاب جامعه آماری به دو معیار توجه شده است. اولاً، مهاجران ایرانی که در استان بریتیش کلمبیا ساکن باشند و ثانياً، مهاجران ایرانی ۱۸ سال و بالاتر مورد بررسی قرار گرفته اند. بر مبنای سرشماری سال ۲۰۱۶، جمعیت مهاجران ایرانی در این استان معادل ۳۷۱۶۶ نفر بوده است که با بهره گیری از فرمول کوکران حجم جمعیت نمونه ۳۸۰ نفر برآورد گردید.

$$n = \frac{(N)(Z)^2(P)(1-P)}{(N-1)(d)^2 + (z)^2(p)(1-p)}$$

N حجم جمعیت جامعه آماری = ۳۷۱۶۶، d میزان اشتباه مجاز (درصد خطا) = ۰.۰۵؛
 P نسبت برآورده شده از وجود صفت یا ویژگی در جامعه = ۰.۵؛ q عدم وجود صفت یا
ویژگی = ۰.۵؛ Z مقدار متغیر نرمال واحد استاندارد که در سطح اطمینان ۹۵٪ = ۱.۹۶.
همچنین در مرحله دوم با توجه به روش نمونه گیری غیر احتمالی از نوع هدفمند و
گلوله برفی، ۱۲ نفر از مهاجران ایرانی ساکن در استان بریتیش کلمبیا برای تبیین نتایج
انتخاب شدند.

در بررسی روایی محتوایی به روش کمی، از ضریب نسبی روایی محتوایی (CVR) استفاده شده است و نتایج نشان داد، این ابزار از اعتبار محتوایی (CVR=۰.۸۵) قابل قبولی برخوردار بوده است. هم چنین اعتبار عاملی و سازه نیز با بهره گیری از تحلیل

1. Structural Equation Modeling (SEM)
2. Statistics Canada's Trust Centre

عامل اکتشافی و تاییدی مورد بررسی قرار گرفت. به علاوه، پرسشنامه به صورت آزمایشی بین ۱۵ نفر توزیع گردید و پایایی پرسشنامه که امری متعارف و کاملاً مبتنی بر مبانی تئوریک از نظر آماری است، مورد سنجش قرار گرفت که نتایج آن در جدول زیر آمده است:

جدول ۲. نتایج پایایی ابزار پژوهش با توجه به ضریب آلفای کرونباخ

متغیرها	میزان آماره
۱. سبک زندگی	۰.۹۱۳
۲. مولفه های عمودی سبک زندگی	۰.۹۰۱
۳. مولفه های افقی سبک زندگی	۰.۸۹۱
۴. جذاب/همانندسازی	۰.۹۲۳
۵. (مدل فرهنگ پذیری بری)	۰.۹۱۵
۶. (سبک زندگی دیاسپورا)	۰.۹۲۲
۷. نگرش ها	۰.۸۹۲
۸. الگوی رفتار	۰.۹۱۳
۹. عادات	۰.۹۱۳
۱۰. جذب/همانندسازی	۰.۹۲۳
۱۱. (مدل فرهنگ پذیری بری)	۰.۹۱۵
۱۲. (سبک زندگی دیاسپورا)	۰.۹۲۲
۱۳. یکپارچگی/سازگاری	۰.۹۲۲
۱۴. مردد/عاشیه ای	۰.۸۹۲
۱۵. کل پرسشنامه	۰.۹۱۳

نتایج ضریب آلفای کرونباخ (پایایی ابزار اندازه گیری) نشان داد، مولفه های عمودی سبک زندگی و الگوی سبک زندگی دیاسپورا (مدل فرهنگ پذیری «بری») از همبستگی درونی قابل قبولی برخوردار است. (پایایی معادل ۰.۹۱۳) بوده است.

۳- یافته‌های پژوهش

یافته‌های توصیفی در بخش کمی پژوهش

از مجموع ۳۸۰ نفر از ایرانیان مقیم کانادا که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته اند، ۸۶ نفر مرد و ۲۹۴ نفر زن بودند. بالاترین فراوانی گروه سنی در بین آنان ۴۱-۵۰ ساله با ۳۱.۱ درصد و کمترین فراوانی در بین این افراد به گروه سنی ۲۰-۳۰ ساله با ۱۰.۳ درصد اختصاص یافته است. مسن ترین شرکت کننده در بین آنان ۶۸ ساله و جوان ترین در بین آنان ۲۰ ساله با میانگین سنی ۴۶.۲ سال بوده است. در رابطه با

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران.....

وضعیت تاهل نتایج نشان داد، از کل ایرانیان مقیم کانادای مورد مطالعه، ۱۸.۷ درصد مجرد و ۸۱.۳ درصد نیز متاهل بوده اند. وضعیت سطح تحصیلات ایرانیان مقیم کانادا نشان می دهد، ۴.۷ درصد از آنان دارای مقطع دیپلم، ۹.۷ درصد دارای مقطع فوق دیپلم، ۳۹.۲ درصد دارای مقطع کارشناسی و ۲۶.۶ درصد دارای مقطع کارشناسی ارشد و ۱۹.۷ درصد دارای مقطع دکتری بوده اند. به علاوه نتایج نشان داده است، بالاترین فراوانی مدت اقامت بین ایرانیان مقیم کانادا بین ۵-۱۰ سال با ۲۷.۱ درصد و کمترین فراوانی بین ۱۶-۲۰ سال با ۳.۷ درصد بوده است. به علاوه، میانگین مدت اقامت ایرانیان مقیم کانادا برابر ۱۵.۴ سال بوده است.

جدول ۳. توزیع پاسخگویان بر حسب متغیرهای مورد بررسی

متغیرها	تعداد	درصد	نما	میانگین
جنسیت	مرد	۸۶	زن	-
	زن	۲۹۴		
گروه سنی	۲۰-۳۰ سال	۳۹	۴۵	۴۶.۲
	۳۱-۴۰ سال	۱۱۱		
	۴۱-۵۰ سال	۱۱۸		
	۵۱ سال و بیشتر	۱۱۲		
وضع تاهل	مجرد	۷۱	متاهل	-
	متاهل	۳۰۹		
سطح تحصیلات	دیپلم	۱۸	کارشناسی	-
	فوق دیپلم	۳۷		
	کارشناسی	۱۴۹		
	کارشناسی ارشد	۱۰۱		
	دکتری	۷۵		
مدت اقامت	کمتر از ۵ سال	۴۳	۱۵	۱۵.۴
	۵-۱۰ سال	۱۰۳		
	۱۱-۱۵ سال	۹۶		
	۱۶-۲۰ سال	۱۴		
	۲۱-۲۵ سال	۶۵		
	۲۶ سال و بیشتر	۵۹		

یافته های تحلیلی

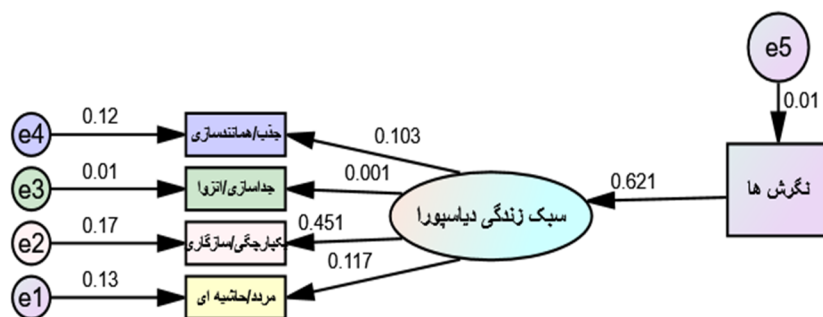
در این قسمت تاثیر هر یک از مولفه های عمودی سبک زندگی بر سبک زندگی دیاسپورا بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری» مورد بررسی قرار گرفته است که نتایج به شرح زیر است:

نگرش های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است.

جدول ۴. نتایج شاخص های نیکویی برازش مدل ساختاری

GFI	NFI	RMSEA	P. value	CMIN/df	df	CMIN (x ²)
۰.۹۷۷	۰.۹۵۳	۰.۰۶۱	0.000	۹۹.۵۷۵	۳۷	۲.۶۹

با توجه به این که مقدار نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی (CMIN/df) کمتر از ۳، RMSE کوچکتر از ۰.۰۸ و شاخص برازش نرم (NFI) و شاخص نیکویی برازش (GFI) بزرگتر از ۰.۹ است. می توان نتیجه گرفت که مدل اندازه گیری از برازش مناسبی برخوردار است. نتایج نشان می دهد، مدل ارائه شده با نتایج داده های تحلیل تطابق کامل دارد. به عبارتی بین داده های تجربی و مدل ارائه شده همخوانی وجود دارد.



نمودار ۱. تاثیر نگرش مهاجران ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا بر سبک زندگی دیاسپورا بر اساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

با توجه به نتایج می‌توان بیان کرد، اولاً مولفه نگرش مهاجر برسبک زندگی دیاسپورا در سطح معنی داری ۱٪ تاثیر گذار بوده است. ثانیاً، با توجه به ضریب R^2 ، می‌توان اظهار کرد، ۳۸.۶ درصد از واریانس سبک زندگی مهاجران ناشی از نگرش آنان بوده است. همچنین نتایج نشان داد، از میان مدل «بری»، بیشترین تاثیر را الگوی یکپارچگی /سازگاری داشته است. به طوری که سهم آن ۲۱.۴ درصد از سبک زندگی دیاسپورا را تشکیل داده است.

علی ۶۱ ساله، دارای مدرک لیسانس نگرش وی نسبت به الگوی سازگاری /یکپارچگی سبک زندگی مهاجران ایرانی اشاره کرده است: "من به عنوان یک مهاجر ایرانی متاهل در کانادا معتقدم به خاطر فرزندانم و فعالیت های اجتماعی علاوه بر ایرانی ها با کاندایی ها نیز باید رفت و آمد کنم. زیرا فکر می‌کنم با این امر زندگی در جریان است. مثلاً معتقدم در برگزاری مراسم و جشن های ایرانی و کاندایی علاوه بر خودم، فرزندانم نیز باید مشارکت فعال داشته باشند. زیرا این امر منجر به ایجاد سازگاری و انسجام بیشتر بین ایرانی ها و کاندایی ها می‌گردد."

متن مصاحبه فوق دال بر تاکید بر نگرش جمع گرایی به جای نگرش فرد گرایی است. در این دیدگاه فرد معتقد است، که نباید خود را در مرکز قرار دهد. علاوه بر اهداف فردی به اهداف جمعی و اجتماعی نیز توجه می‌کند یک مهاجر ایرانی به ویژه متاهل به خاطر فرزندانم باید یک نوع نگرش سازگاری و انسجام در خود و فرزندانم ایجاد کند.

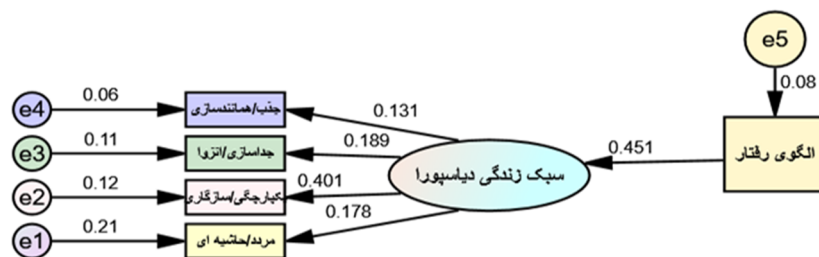
الگوی رفتارمهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است.

جدول ۵. نتایج شاخص های نیکویی برازش مدل ساختاری

GFI	NFI	RMSEA	P.value	CMIN/df	df	CMIN (χ^2)
۰.۹۵۵	۰.۹۸۹	۰.۰۷۰	0.000	۱۰۸.۱۲۰	۳۷	۲.۹۲۲

با توجه به این که مقدار نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی (CMIN/df) کمتر از ۳، RMSE کوچکتر از ۰.۰۸ و شاخص برازش نرم (NFI) و شاخص نیکویی برازش (GFI) بزرگتر از ۰.۹ است. می‌توان نتیجه گرفت که مدل اندازه گیری از برازش مناسبی

برخوردار است. نتایج نشان می دهد، مدل ارائه شده با نتایج داده های تحلیل تطابق کامل دارد. به عبارتی بین داده های تجربی و مدل ارائه شده همخوانی وجود دارد.



نمودار ۲. تاثیر الگوی رفتار مهاجران ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا بر سبک زندگی دیاسپورا

براساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

با توجه به نتایج می توان بیان کرد، اولاً الگوی رفتار مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورا در سطح معنی داری ۱٪ تاثیر گذار بوده است. ثانیاً، با توجه به ضریب R^2 ، می توان اظهار کرد، ۲۰.۳ درصد از واریانس سبک زندگی مهاجران ناشی از الگوی رفتار آنان بوده است. به علاوه طبق نتایج، از میان مدل بری، بیشترین تاثیر را الگوی یکپارچگی /سازگاری داشته است. به طوری که سهم آن ۱۶.۱ درصد از سبک زندگی مهاجران بوده است.

مهنز ۴۴ ساله دارای مدرک دیپلم در رابطه با الگوهای رفتاری یک مهاجر ایرانی در کانادا اشاره می کند:

" من حدوداً ۱۰ سال قبل در ایران بودم، الگوهای رفتار من طی این ده سال خیلی تغییر کرده است. به یاد دارم وقتی در ایران بودم، زنان نسبت به مردان از آزادی های فردی و اجتماعی کمتری در جامعه برخوردار بودند. زنان در رابطه با پوشش با محدودیت های متعددی مواجه بودند. در حالی که وقتی من به کانادا آمدم واقعا شرایط یک زن از لحاظ برخی آزادی های فردی و اجتماعی و پوشش زنان نسبت به ایران متفاوت بود. طوری که در این جا احساس کردم به عنوان یک شهروند دارای حقوق بیشتری در زمینه های اقتصادی، اجتماعی، مدنی و ... هستم. البته این به معنای این نیست که من فرهنگ ایرانی خودم را کنار گذاشته ام بلکه من الگوهای رفتاری که

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

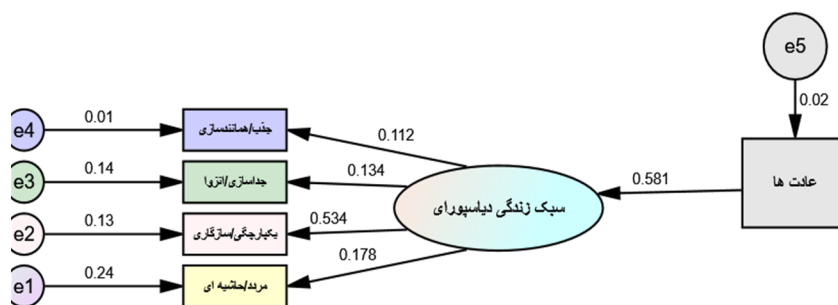
فکر می‌کنم نیاز به تغییر دارد را کنار گذاشته‌ام. همچنین بخاطر وجود شرایط اجتماعی مناسب در کانادا برای الگوهای رفتاری کانادایی‌ها نیز احترام قائل هستم و هم اکنون در الگوی رفتاری خود علاوه بر فرهنگ ایرانی، فرهنگ کانادایی را نیز در زندگی خود به کار می‌گیرم، و دوست دارم در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی کانادایی‌ها مشارکت کنم."

متن مصاحبه فوق دال بر پذیرش الگوی سازگاری/یکپارچگی در الگوی رفتار یک زن ایرانی مقیم در کانادا (مهاجر) است. در واقع، یک مهاجر زن ایرانی در کانادا می‌تواند در الگوی رفتار خود هویت فردی، هویت اجتماعی و هویت فرهنگی تلفیقی را تجربه کند. عادت‌های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری» تاثیر گذار است.

جدول ۶. نتایج شاخص‌های نیکویی برازش مدل ساختاری

GFI	NFI	RMSEA	P.value	CMIN/df	df	CMIN (x ²)
۰.۹۸۸	۰.۹۹۹	۰.۰۴۱	0.000	۱۰۴.۱۳۱	۳۷	۲۸۱۴

با توجه به این که مقدار نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی (CMIN/df) کمتر از ۳، RMSE کوچکتر از ۰.۰۸ و شاخص برازش نرم (NFI) و شاخص نیکویی برازش (GFI) بزرگتر از ۰.۹ است. می‌توان نتیجه گرفت که مدل اندازه‌گیری از برازش مناسبی برخوردار است. نتایج نشان می‌دهد، مدل ارائه شده با نتایج داده‌های تحلیل تطابق کامل دارد. به عبارتی بین داده‌های تجربی و مدل ارائه شده همخوانی وجود دارد.



نمودار ۳. تاثیر عادت‌های مهاجران ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا بر سبک زندگی دیاسپورا
براساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

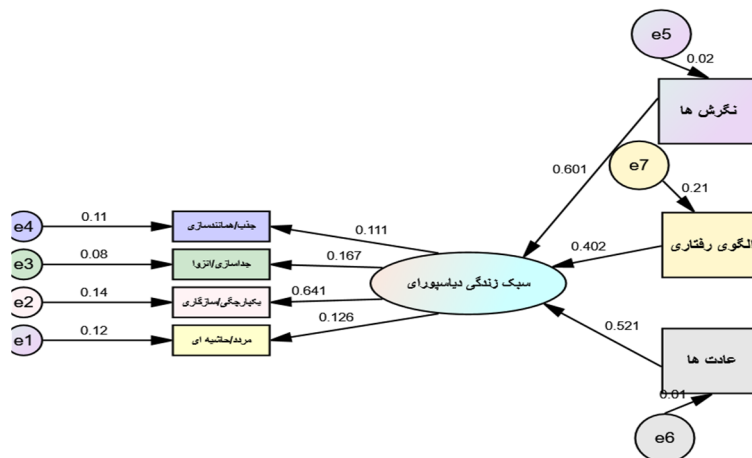
با توجه به نتایج می توان بیان کرد، اولاً عادت های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورا در سطح معنی داری ۱٪ تاثیر گذار بوده است. ثانياً، با توجه به ضریب R^2 ، می توان اظهار کرد ۳۳.۷ درصد از واریانس سبک زندگی دیاسپورای ایرانی ناشی از عادت های مهاجران بوده است. به علاوه براساس نتایج، از میان مدل «بری»، بیشترین تاثیر را الگوی یکپارچگی / سازگاری داشته است. به طوری که سهم آن ۲۸.۵ درصد از سبک زندگی دیاسپورا بوده است.

سبک زندگی دیاسپورای ایرانی با توجه به مدل فرهنگ پذیری بری تاثیر گذار است.

جدول ۷. نتایج شاخص های نیکویی برازش مدل ساختاری

GFI	NFI	RMSEA	P.value	CMIN/df	df	CMIN (χ^2)
۰.۹۵۴	۰.۹۳۴	۰.۰۵۰	0.000	۱۲۰.۴۵۵	۴۱	۲.۹۳۷

با توجه به این که مقدار نسبت کای اسکوئر بر درجه آزادی (CMIN/df) کمتر از ۳، RMSE کوچکتر از ۰.۰۸ و شاخص برازش نرم (NFI) و شاخص نیکویی برازش (GFI) بزرگتر از ۰.۹ است. می توان نتیجه گرفت که مدل اندازه گیری از برازش مناسبی برخوردار است. نتایج نشان می دهد، مدل ارائه شده با نتایج داده های تحلیل تطابق کامل دارد. به عبارتی بین داده های تجربی و مدل ارائه شده همخوانی وجود دارد.



نمودار ۴. سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا براساس مدل فرهنگ پذیری «بری»

بر اساس نتایج نمودار مولفه های نگرش ها ($\beta=0.621$ با $\text{Sig}=0.001$) و الگوی رفتار ($\beta=0.402$ با $\text{Sig}=0.001$) و عادت های مهاجران ($\beta=0.521$ با $\text{Sig}=0.001$) بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا تاثیر مثبت داشته است. همچنین نتایج نشان داده است، از بین مدل «بری»، الگوی یکپارچگی / سازگاری ($\beta=0.641$) با بیشترین سهم را در سبک زندگی دیاسپورای ایرانی داشته است. ($\text{Sig}=0.001$)

۴- نتیجه گیری

در رابطه با تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم استان بریتیش کلمبیا کانادا با تاکید بر مدل فرهنگ پذیری «بری» نتایج نشان داد، سبک زندگی ایرانیان مقیم کانادا دارای ۴ الگوی جذب/هماندسازی، انزوا/جداسازی، سازگاری / یکپارچگی و مردد/حاشیه‌ای بوده است. با توجه به نتایج بیشترین اولویت فرهنگ پذیری برای ایرانیان مقیم، الگوی سازگاری/یکپارچگی بود. یعنی مهاجران ایرانی مقیم کانادا هم به فرهنگ موروثی و هم به فرهنگ جامعه جدید و میزبان متمایل بودند. با توجه به نتایج می توان دریافت مهاجران ایرانی مقیم این کشور در جستجوی روش هایی برای حفظ فرهنگ ایرانی-کانادایی(تلفیقی) بوده اند. همانگونه که «رندینگ»^۱ می گوید: دیاسپورا برای تشریح گروه های پراکنده مردم در طول مرزهای جغرافیایی مورد استفاده قرار می گیرد(رندینگ، ۲۰۱۰) و چنین گروه هایی ممکن است هنوز پیوندهایی را با مکانی که از آن جا آمده اند حفظ نمایند (حاتمی، ۹۶)، همچنین به گفته هال^۲ هویت مهاجر همواره در موقعیت ترجمه و تبدیل قرار دارد و هویت های مهاجر هویت هایی هستند که مدام خود را از طریق تبدیل و تفاوت تولید و بازتولید می کنند (هال، ۲۰۰۳). رسیدن به این نتایج شاید تاکید بر این گفته ی «ماسی»^۳ باشد که می گوید اکنون می دانیم که مردم هویت های چندگانه ای دارند(ماسی، ۱۹۹۵) و واقعیت مهمی که باید در نظر گرفته شود این است که ژن ملی گرایی هرگز به طور کامل در بطری دولت سرزمینی جای نمی گیرد و به صورت دیاسپورایی خود را نشان می دهد، این پدیده به طور فزاینده ای خود را از محدودیت انگاره های مکانی و حاکمیت سرزمینی خارج کرده

1 Rending

2 Hall

3 Massey

است (آپادورای^۱، ۱۹۹۶: ۱۶۰).

بعلاوه در این مطالعه تاثیر نگرش های مهاجر برسبک زندگی دیاسپورای ایرانی با تاکید بر مدل فرهنگ پذیری «بری» مورد بررسی قرار گرفت. نتایج نشان داد اولاً مولفه نگرش مهاجر برسبک زندگی دیاسپورا در سطح معنی داری ۱٪ تاثیر گذار بوده است. ثانياً، ۳۸.۶ درصد از واریانس سبک زندگی دیاسپورا، ناشی از نگرش مهاجران بوده است. به علاوه، بیشترین تاثیر مربوط به الگوی یکپارچگی /سازگاری با سهم ۲۱.۴ درصد از سبک زندگی دیاسپورای ایرانی بوده است. «فورناس» نیز در نظریه خود به نگرش ها به عنوان یکی از مولفه های سبک زندگی تاکید کرده است. در واقع نتایج مطالعه به وجود نگرش ها، احساسات، افکار، علایق فرد مهاجر نسبت به فرهنگ جامعه مبدا /مقصد نشان داده است. همچنین «گیدنز» نیز انسان را به عنوان یک عامل در شکل گیری هویتش مؤثر می‌داند و معتقد است که انسان تحت فشار ساختار اجتماعی سبک زندگی را بیش تر تقلید می‌کند. به نظر او در دنیای متجدد کنونی، همه ما نه فقط از سبک های زندگی پیروی می‌کنیم، بلکه به تعبیر دیگر ناچار به این پیروی هستیم. به نظر وی هرچه وضع و حال جامعه و محیطی که فرد در آن به سر می‌برد، بیش تر به دنیای مابعد سنتی تعلق داشته باشد، سبک زندگی او نیز بیش تر با هسته‌ی واقعی هویت شخصی اش و ساخت و همچنین با تجدید ساخت آن سروکار خواهد داشت. از این رونگرش فرد نیز در این انتخاب نقش دارد. همچنین گیدنز مطرح کرده است، یکی از مهم ترین شاخص های هویتی تمایز خود و دیگری است. هر فرهنگی به تمایز «خود فرهنگی» در برابر «دیگری فرهنگی» می‌پردازد. در واقع بدون این تمایز و در صورت نبود دیگری، خود معنایی نمی‌یابد. از این رو، فرد مهاجر در کانادا با این نگرش به سکونت در منطقه ی مقصد ادامه می‌دهد. علاوه بر نگرش مهاجر، الگوی رفتار او نیز بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی تاثیر گذار بوده است. به طوری که نتایج نشان داد، اولاً، الگوی رفتار مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورا در سطح معنی داری ۱٪ تاثیر گذار بوده است. ثانياً، ۲۰.۳ درصد از واریانس سبک زندگی دیاسپورا ناشی از الگوی رفتار مهاجران بوده است. در واقع می‌توان گفت، فرد مهاجر در تعریف سبک زندگی در منطقه مقصد راهی برای تعریف الگوهای رفتاری که با هویت آنان ارتباط

1 Appadurai

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران

می یابد، پیدا کرده است. گیدنز معتقد است، مدرنیته سبب می‌شود که افراد هرچه بیشتر از قید انتخاب‌هایی که سنت به طور معمول در اختیار آن‌ها قرار می‌دهد رها شوند و بدین ترتیب فرد را رو در روی تنوع غامضی از انتخاب‌های ممکن قرار می‌دهد و به دلیل آن که دارای کیفیتی غیر شالوده‌ای است، چندان کمکی به فرد ارائه نمی‌دهد تا وی را در گزینش‌هایی که باید به عمل آورد یاری دهد (گیدنز، ۱۳۹۰: ۱۱۹).

در رابطه با تاثیر عادت‌های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورای ایرانی با تاکید بر مدل فرهنگ پذیری «بری» نتایج نشان داد، اولاً عادت‌های مهاجر بر سبک زندگی دیاسپورا در سطح معنی داری ۱٪ تاثیر گذار بوده است. ثانياً، ۳۳.۷ درصد از واریانس سبک زندگی دیاسپورا ناشی از عادت‌های مهاجران بوده است؛ و بیشترین سهم (۲۸.۵ درصد) را الگوی یکپارچگی / سازگاری داشته است. «گیدنز» بیان کرده است، شیوه زندگی به صورت عملکردهای روزمره در می‌آید؛ عملکردهایی که در نوع پوشش، خوراک، طرز کار و ... تجسم می‌یابند. ولی این امور روزمره در پرتو ماهیت متحرک هویت شخصی، به طرزی بازتابی در برابر تغییرات احتمالی باز و پذیرا هستند. هر یک از تصمیم‌گیری‌های کوچک شخصی و همچنین انتخاب‌های مهم‌تر و سرنوشت‌سازتر، تصمیم‌گیری‌هایی هستند که ما نه فقط درباره‌ی چگونه عمل کردن، بلکه درباره‌ی چگونه بودن خویش به مرحله‌ی اجرا می‌گذاریم که این امر را می‌توان در سبک زندگی دیاسپورای ایرانی در کانادا مشاهده کرد. در مجموع با بررسی نتایج به نظر می‌رسد، سبک زندگی دیاسپورای ایرانی با توجه به مدل فرهنگ پذیری بری تاثیر گذار بوده است. در واقع، ساختار فرهنگی دیاسپورا به گونه‌ای است که در عین حال که خود را سازگار با فرهنگ و شرایط زندگی کشوری که در آن زندگی می‌کند، قرار می‌دهد ولی همچنین بسیج جمعی به سمت تعلق فرهنگ ملی را نیز دارا می‌باشد که در این رابطه نگرش‌ها، الگوی‌های رفتاری و عادت‌های فرد مهاجر نیز نقش دارد.

به نظر می‌رسد در مطالعات آینده‌ی علوم انسانی، مفهوم دیاسپورا می‌تواند ابزاری مفید، در جهت تجزیه و تحلیل تغییرات در نگرش‌ها، عملکردها، عادات و.... بطور کلی در سبک زندگی، میان هر دو جامعه میزبان و مهاجران باشد.

منابع

- بندیکس، راینهارد (۱۳۸۵). سیمای فکری ماکس وبر، ترجمه محمود رامبد، تهران: هرمس.
- برومند زاده، محمد رضا. و نوبخت، رضا (۱۳۹۳). مروری بر نظریات جدید مطرح شده در حوزه مهاجرت. فصلنامه جمعیت شماره ۸۹: ۹۰-۷۳.
- بورديو، پی یر (۱۳۸۱). نظریه‌ی کنش. ترجمه‌ی مرتضی مردیها، تهران: نقش و نگار.
- توکلی خمینی، عاطفه و احمدی حداد، ماهرخ (۱۳۹۴). سبک زندگی ایرانیان خارج از کشور به منظور بهره‌گیری در برنامه‌های شبکه جهانی جام جم، تهران: مرکز پژوهش و سنجش افکار صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران.
- چاوشیان، حسن (۱۳۸۱). سبک زندگی و هویت اجتماعی: مصرف و انتخابهای ذوقی به عنوان تمایز تشابه اجتماعی در دوره‌ی مدرنیته‌ی اخیر پایان نامه دکتري، رشته‌ی جامعه‌شناسی، تهران، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- حاتمی، محمدرضا (۱۳۹۶). بازخوانش جغرافیایی از دیاسپورا، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، سال دهم، شماره ۳۷.
- حق‌پناه، جعفر (۱۳۸۷). کردها و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- خادمیان، طلحه (۱۳۸۷). سبک زندگی و مصرف فرهنگی، تهران: موسسه فرهنگی و هنری جهان کتاب.
- روح الامینی، محمود (۱۳۸۰). زمینه فرهنگ شناسی، تهران: عطار.
- خیراندیش، عبدالرسول (۱۳۸۱). تحقیق در وجوه دیاسپورای فرهنگ و تاریخ ایرانیان، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. فروردین و اردیبهشت ماه ۱۳۸۱: ۱۳-۳
- سجادپور، سید محمد کاظم (۱۳۹۵). چارچوب‌های مفهوم و عملیاتی و مدیریت مهاجرت بین‌المللی مطالعه موردی ایران، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۸.
- فرجی، مهدی، حمیدی، نفیسه (۱۳۸۸). بازنهایی مصرف گرایی در سریال‌های تلویزیونی تهران: فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات، پیاپی ۱۵.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰). پیامدهای مدرنیته، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: مرکز.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۷). تجدد و تشخص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید.

تبیین سبک زندگی دیاسپورای ایرانی مقیم بریتیش کلمبیا کانادا؛ پوراندخت تقدسی و همکاران.....

ترجمه‌ی موفقیان ن، تهران: نی.

محمدی، آوات (۱۳۹۵). مهاجرت و بازاندیشی هویت کردهای ایرانی مقیم آلمان، پایان نامه کارشناسی ارشد، رشته مطالعات فرهنگی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه رازی. محمدی، افشین، بی بک آبادی، غزال (۱۳۸۹). بررسی مولفه های سبک زندگی و الگوی رفتار در فیلم های سینمایی پر فروش، تهران: مطالعات فرهنگی دانشکده اقتصاد و علوم اجتماعی دانشگاه رازی.

مریدی، محمد رضا، خان محمدی، علی (۱۳۹۷). سیاست حافظه اقلیت ها و دیاسپورای هندی در ایران (مطالعه آثار تندیس گران آشوری، آذری و ارامنه ایرانی)، همایش ملی مطالعات ایرانیان دور از وطن هویت ها و پیوندها و سیاست ها، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی دانشکده علوم اجتماعی ۲۳ مهر ۱۳۹۷.

مشفق، محمود (۱۳۹۷). نگاهی به حجم ترکیب و ویژگی های جمعیتی ایرانیان دور از وطن بر اساس داده های رسمی، همایش ملی مطالعات ایرانیان دور از وطن هویت ها و پیوندها و سیاست ها. تهران: دانشگاه علامه طباطبائی دانشکده علوم اجتماعی ۲۳ مهر ۱۳۹۷.

میرزایی، محمد، زنجانی، حبیب، قربانعلی پور، سحر (۱۳۹۲). بررسی عوامل اجتماعی موثر بر گرایش زنان به مدیریت بدن در ایران طی سه دهه اخیر، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، (۴)۵، صص ۱۰۰-۱۱۳.

میرزائی، حسین (۱۳۹۷). یاسپورای ایرانی در فرانسه و مسئله انطباق فرهنگی همایش ملی مطالعات ایرانیان دور از وطن هویت ها و پیوندها و سیاست ها، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی دانشکده علوم اجتماعی ۲۳ مهر ۱۳۹۷.

Adamson, Fiona B. & Demetriou, Madeleine. M (2007). Remapping the Boundaries of "state" and National Identity: Incorporating Diasporas into IR Theorizing. *Europaen Journal of International Relations*, Retrieve from <https://doi.org/10.1177/1354066107083145> on Jun.24,13:2 .

Andersson, Magnus. (1998). The Blurring of Distinctions: Media use & The Progressive Cultural Lifestyle, *Nordicom Review*, Vol.2. pp: 1-20.

Appadurai, Arijun (1996). *Modernity at large: cultural Dimensions of Globalization*. Minneapolis: University of Minnesota press.

Berry, John W (2008). "Acculturation and Adaptation of Immigrant Youth", *Canadian Diversity*, vol. 6, No. 2, pp. 50-54.

Berry, John.W (2003). A Psychology of Immigration, *Journal of social Issues*, Vol. 57, No. 3, 615 – 631.

Benson, Michaela & O'reilly, Karen. (Eds). (2015). Lifestyle Migration: Expectations, Aspirations and Experiences, Surrey, UK: Ashgate Publisers.

Berry , John w (2008) Acculturation and Adaption of Immigrant Youth, Canadian Diversity , vol 6, No, 50 – 54.

Bourdieu, Pierre (1984). Distinction: A Social Critique of the Judgment of taste, Translated by Richard Nice, Routled & Keagan Paul.

Canada, Government of Canada, Statics(2017-02—08).”Census Profile, 2016 Census.

Chaney, David (1996). Lifestyle, Routledge, London

Karla, Riminder Kaur & Hohn Hutnyk. (2005). Diaspora & Hybridity. London: Sage Publication Ltd

Cohen, Robin (1997). Global Diaspora: An Introduction, 2nd ed. Seattle: University of Washington Press.

Cota, C P (2018). Representation of Iranian-American Identity and Finding the Funds of knowledge in the Resilience of cultural Heritage, PhD. Thesis. Department of Language, Reading & Culture. The Univ ta Portal. Available from : <http://www.migrationdataportal.org>ersity of Arizona. United state-Arizona.

Global Migration Indicators (2018). Insights from the Global Migration Data Portal. Available from : <http://www.migrationdataportal.org>.

Hall, Stuart (2003). Representation: cultural Representations and Signifying Practices, London: Open University press.

International Organization for Migration (IOM). The UN migration Agency publications.iom.int, 2018. <https://www.iom.int>.

Kalra, Vinder, Kaur, Raminder. & Hutnyk, John.(2005)Diaspora and Hybridity, London, New Delhi: Sage.

Morley, David (2000). Bounded Realms, in Hamid Naficy(ed). Home, Exile, Homeland: film, Media & the politics of place, pp.151-160.New York: Routledge.

Ritchie, Jann & Lewis, Jane (2005). Qualitative Research Practice: A Guide for Social Science Students and Researchers, London: Sage Publications Ltd.

Rudmin, Floyd W (2006). Debate in Science: The case of Acculturation, in Anthro Globe Journal: Vol (4).pp.675-776.

Sheffer, Gabriel (ed). (1986). Modern Diasporas in International Politics, New York: St. Martin's press.

Zhou, Min & Bankston, Carl L (1998). Growing Up American: How Vietnamese Children Adapt to Life in United States.

